۱۰
پرونده تاریخ شفاهی آموزش و پرورش نوین در ایران (۱)
چگونه اردوهای وکیل آباد نسلی خلاق پرورانده

۱۱
شوق یک خیز بلند
نگاهی به درخشش زنان واقف در عصر صفوی

۱۰ **می‌خورم، ترنم می‌کنم و تماشا** | پیمان سمندری
۱۰ **هنگامی که شاه‌زاده صفوی کتاب وقف می‌کند** | رسول جعفریان
۱۲ **ارغوان‌باجی، ننه‌عصمت، قمرسلطان... و دیگران!** | روزبه رهنما

آرامش پُرسروصدا

گذری بر سیر دگرگونی سرگرمی‌های زن ایرانی در چرخه روزگار

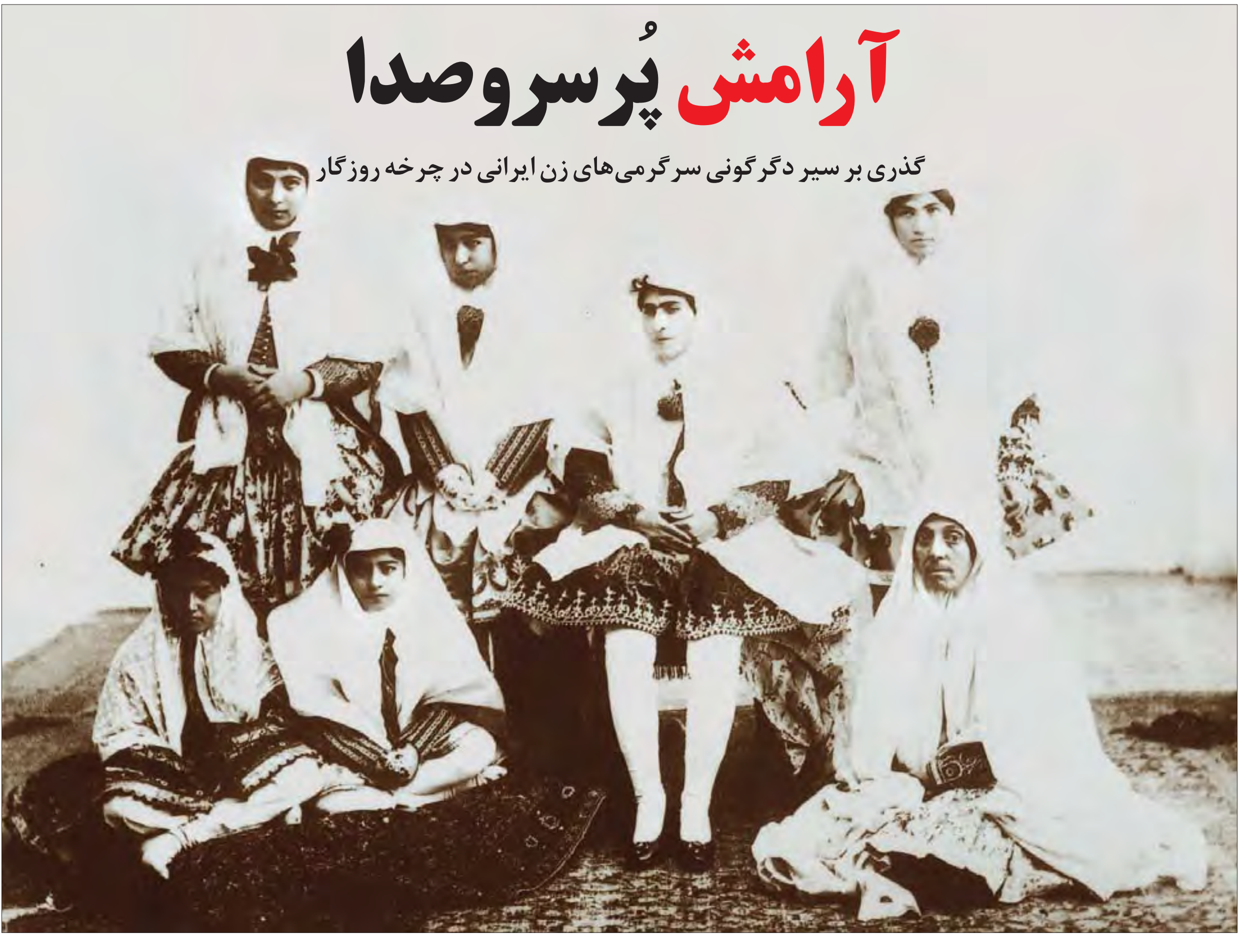

یک همنشینی ساده / عکس: آنتوآن سوروگین

آمنه ابراهیمی
تاریخ‌پژوه

زندگی زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، دست‌کم در ایران هیچگاه مورد توجه تاریخ‌نگاران نبوده است مگر درباره زنان طبقات بالا؛ از همین‌رو سخن گفتن از دنیای زنان به‌ویژه سرگرمی‌های آنان در وهله نخست سخت می‌نمایاند. فارغ از منابع رسمی و سلسله‌ای اما از دریچه منابع ادبی و خاطره‌ها، تذکره‌ها و سفرنامه‌ها می‌توان به زوایایی هرچند کمرنگ از زندگی زنان و سرگرمی‌هایشان دست یافت. توجه به موضوع سرگرمی‌ها و تفریحات زنان به‌عنوان بخش مهمی از صورت زندگی و اندیشه آنان نیز می‌تواند بر بخشی از زندگی‌شان پرتو افکند و حضور تأثیرگذار و مهم زنان را در تاریخ، مهر تأییدی دیگر زند. زنان با وجود مسئولیت‌ها و نقش‌هایی مهم چون مادرانگی، پرورش فرزندان، گرداندن امور خانه و فراهم‌آوردن فضایی برای آسایش همسر و فرزندان در گذر روزمرگی‌های خود، زمانی که از کار خانه فارغ می‌شدند، برای خود سرگرمی‌هایی تدارک می‌دیدند.

گذراندن وقت در روزگارانی که وسایل و راهکارهای سرگرمی امروزی و رسانه‌های مدرن امروزی نبود، چگونه بوده است؟ آیا زنان که زیر سایه باورهای سنتی، بیش از مردان باید وقت خود را در خانه می‌گذراندند، خود را در همان گستره سرگرم می‌کردند یا در بیرون از این سپهر نیز می‌توانستند راهی بجویند؟ پرسش‌هایی دیگر نیز دراین‌باره می‌توان مطرح کرد. به نظر می‌آید زن ایرانی برخلاف تصور رایج که سایه مردسالاری را همه‌جا بر سر زن گسترده می‌داند، تنها خانه‌نشین و پس پرده نبوده، است؛ هرچند از چنان وضعیتی به نظَر ناراضی نبود، که اگر بود دست‌کم تلاشی آشکار می‌کرد! در برابر، البته گزارش‌هایی تاریخی داریم که برای خود هم در خانه هم بیرون آن، سرگرمی‌هایی می‌جسته و از ملال و تکرار می‌گریخته‌است؛ سرگرمی‌هایی که شانه‌هایش را از سنگینی غم‌ها و رنج‌ها می‌تکاند و طعم زندگی را با وجود همه پستی‌ها و بلندی‌ها برایش گوارا و شیرین می‌ساخت.

خانه با صدای آرامش‌بخش دوک و تسبیح

در روزگارانی دور به گواه یافته‌های باستان‌شناسان، از دوران نوسنگی یعنی زمانی که وسایل زندگی و کار مثل امروز متنوع و زیاد نبوده، زنان در پناه صدای دوک آرام می‌گرفتند. دوک‌ریسی در همه تاریخ برای زنان سرگرم‌کننده بوده، گاه جنبه معیشتی داشته است. سنایی دراین‌باره می‌سراید «دوک و پنبه است و سبحه، راه زنان / خانه شوی، خانگاه زنان ... همه روز از برای لقمه نان / این حدیث است و دوکدان زنان». افزون بر این وسیله که روزهای زنان را نقش می‌زد، تسبیح‌گرداندن نیز در خلوت مورد توجه بوده است. تسبیح‌گردانی بی‌تردید با گونه‌ای مناجات و تکاندن غم‌ها و توکل نیز معناهایی به زندگی می‌داده است؛ معناهایی که در عوالم پیری و نزدیک به مرگ، گونه‌ای آسایش و آرامش روحی را در دل‌ها پدید می‌آورد «مهره پشتشان ز گرز و سنان / کرده چون سبحه‌های پیرزنان».

بافته‌ها روزهای زندگی را نقش می‌زنند

زنان در خلوت، روح لطیف و نگاه ظریف خود را به تن‌بافته‌ها و ساخته‌هایی مشحون از راز و زیبایی می‌آمیختند. قصه‌ها و افسانه‌ها و صنایع دستی، از ساخته‌های کاملا زنانه‌ای است که بررسی هر یک، از سخن دل و اندیشه‌های دیرین زنان در حیات اجتماعی‌شان پرده برمی‌دارد. چنانکه روشن است قصه‌گویی نقش کهن و درخور توجه زنان در درازای تاریخ است. قصه برای زنان حتی تا به امروز راهی به سوی دنیای خیال و رهاشدن بر پهنه رویاهایی رنگین است و تلخی‌ها و غم‌های دنیا را از دل می‌ستاند. قصه‌ها و افسانه‌های گوناگون بی‌نام و بی‌نشانی که تا به امروز بر سر زبان مادران و مادربزرگ‌ها به جای مانده، رسانه‌ای کهن است که در دوران قدیم از آن بسیار بهره می‌برده‌اند. زنان در مجالس ویژه خویش، قصه‌های منظوم و منثور روایت می‌کردند یا در کنار کودکان‌شان، بدان همچون شیوه سرگرمی و آموزشی می‌نگریستند. دوخت‌ودوز و ساختن صنایع دستی نیز گویی رنج‌های زنان را در کنج خانه‌ها تلطیف می‌کرد و هنرمندی آنان را در سپهر خاص زنانه به‌رخ می‌کشید. در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار دراین‌باره آمده است: «زنان باشند در طبرستان که روزی به حسن صنعت دست، پنجاه درهم کسب کنند». این مسأله در نوشته‌های متاخر با نگاهی زنانه و قلمی شاعرانه از زبان زنی انگلیسی که دوره پهلوی اول به ایران آمده، روایت شده است: «در شلمزار زنها از روی نقش و رنگ یک قالی کهنه بافندگی می کردند که از همه قالی‌هایی که در هر جای دیگر ایران دیده بودم زیباتر بود. مانند یک غزل که همه چیز را در درون خود داشت از روی نقش و رنگ هم چیزی کم نداشت. شکل مستطیل آن اندازه برازنده‌ای بود برای آن». قطعه‌ای ترانه در شیراز و اصفهان بر سر زبان‌ها جاری می‌شود که گونه‌ای سرگرمی زنانه به عشق فرزند است. این ترانه از گذشته‌ها برجای مانده است «ننه من دیشب همه شب روغن گل می‌سوختم / من پیراهن رودم [پسرم] با سیم و زر می‌دوختم ... کسان گویند که کندش پس و پیشه / ننه من خیاط نبودم از عشق دل می‌دوختم». زنان گویی در خلوت می‌خواستند عشق را با بهترین چیزهای پیرامون بر جامه و لباس فرزندان حک کنند و زندگی را با این نشانه‌های زیبا و رازآلود نقش زنند. افزون بر همه اینها آشپزی‌های دور همی برای خوردن‌اش و پختن یا نذر می‌توانست تا اندازه‌ای برای زنان سرگرم‌کننده و نشاط‌آور باشد.

فال، طلسم و دعا؛ راهی برای زندگی بهتر

اعتقاد به فال، خرافات، طلسمات، دعا و تعویذ نیز همچون راه‌کاری برای برون‌رفت از سختی‌ها و گاه به‌عنوان سرگرمی مورد توجه زنان بوده است. باورهای زنانه به چنین راه‌کارهای دیرین بشری در روزگار قدیم، برای نجات از گره‌ها و تنگناها، به‌عنوان گونه‌ای جبران نقص در شمار می‌آید که در تفکر برخی وجود داشت. زنان اما همواره بدین راهکارها توسل نمی‌جستند، مردان نیز گاه به چنین اقلیمی گرایش داشتند. زنان در هنگامه‌هایی چون بیماری، حفظ سلامتی و کار، رفع چشم‌زخم، جلب محبت همسر و دانستن آینده و نیز برای ایجاد تنفر یا عشق در دل خود یا کسی، به راه‌کارهایی چون فال، خرافه، طلسم و دعا روی می‌آوردند. این مسأله را گرچه میتوان لازمه زندگی زنان و مردان تا سده‌های اخیر تصور کرد، اما پس از این دوران با ورود فرهنگ مدرن و رشد عقل‌گرایی، در پیش گرفتن چنین راه‌کارهایی موجبات شگفتی و حتی تنزل فرد را فراهم می‌کرد؛ موضوعی که در سفرنامه‌های دوران قاجار بدان گاه با تمسخر اشاره شده است. زنان نیز البته از این اشارت بی‌نصیب نمانده‌اند! به هر روی، نمی‌توان وجود اینگونه راه‌کارها را به‌عنوان سرگرمی‌هایی قابل باور برای برخی، هم در گذشته هم در روزگار امروز در ایران و جهان منکر شد.

فرار از تلخی‌های روزگار با دورهمی‌ها

بازی و نمایش‌هایی که با ترانه و رقص همراه بوده در تاریخ ایران، زندگی را برای زنان تلطیف می‌کرده و شادی می‌بخشیده است. پیشینه حضور زنان در مجالس سرودخوانی با رقص، به دورانی کهن بازمی‌گردد؛ چنانکه فردوسی بدان اشاره می‌کند. حکیم توس، زنان و دخترانی را نام میبرد که زینت مجالس بودند و با حافظه‌ای قوی اشعاری را از بَر می‌خواندند. آنها به گونه‌ای تاریخ ایران‌زمین را بازمی‌گفتند. در سده‌های متاخر، شغل مطربی که از سوی جامعه عمدتا برای مردان پسندیده نبود، بیشتر به زنان اختصاص داشت؛ زنانی که رقص و ناز براساس تفکری سنتی، به اقلیم آنان تعلق داشت. با توجه به محدودیت‌هایی که گاه با خواسته‌های زنان یکی بود، می‌توان این مسأله را بهتر درک کرد؛ موضوعی که بنا به گفته صادق همایونی «گستاخی و بی‌پروایی و شهامتی که در گفتار و رفتار و حرکات آنها همراه با رقص یا ادا درآوردن یا دست و گیسو افشانی در بازی‌های خاص به دور از چشم مردان دیده می‌شود، بازگوی احساسات و آرزوها و شکوه‌های نهفته و آزردگی‌های خفته در نهادشان در روزگاران گذشته است».

ادامه در صفحه ۱۰

ساکنان منطقه پشت بام

مهدی یساولی
دبیر روایت نو

بسیاری از تفریحات زنان تا اواخر دوره قاجار به اندرونی خانه‌ها و مکان‌هایی مشخص همچون زیارتگاه‌ها، بازارها، روضه‌خوانی‌ها، تماشای تعزیه، حضور در طبیعت همزمان با برخی سنت‌های ایرانی همچون نوروز و سیزده‌به‌در محدود می‌شد. جنبش مشروطیت ایران بسیاری از ساختارهای کهن و البته کهنه سیاسی و اجتماعی ایران را بر هم زد. تکان‌های این حرکت بزرگ، دگرگونی‌هایی جدی در باورهای ایرانیان پدید آورد. زنان ایرانی در زمره کسانی بودند که از این جنبش در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر پذیرفتند. مشروطیت و سپس آغاز جریان نوسازی اجتماعی در اواخر قاجار و پهلوی اول، دنیایی تازه را پیش روی زنان پستونشین گذاشت. بنیان‌گذاری و اداره انجمن‌های سیاسی و اجتماعی و مدرسه‌های نوین؟ آن هم برای زنان و با حضور و مدیریت آنان؟ رفتن به سینما و حضور در کنسرت‌های موسیقی؟ دوچرخه‌سواری؟ رفتن به کافه و رستوران؟ زن ایرانی با باورهای متعلق به سده‌های پیش آیا می‌توانست چنین تغییری را دریابد؟ جامعه زنان مقاومت کرد اما «چینی نازک تنهایی» او سست‌تر از آن بود که در برابر دگرگونی‌های تازه ترک برندارد. جالب این‌که در میانه این تغییرات، زنان در برابر زنان ایستادند! زنانی که تفریح خود را به حمام رفتن و دورهمی‌های خاطره‌انگیز اما ملال‌آور، گشت‌وگذار در بازارها و تماشای شکوه و عظمت! الشکریان و کشوریان از بالای پشت‌بام‌های خانه‌ها منحصر می‌دانستند، در برابر زنانی ایستادند که تغییرات تازه در جهان، ولوله‌هایی در سرشان انداخته بود. دگرگونی‌خواهان، دیگر به آنچه مادران‌شان تجربه کرده و به آنان نیز آموخته بودند، قانع نبودند. می‌گویند زنی هنگام سرخ کردن سوسیس در تابه، سر و ته آن را می‌زد. می‌پرسند چرا این کار را می‌کنی، پاسخ می‌دهد مادرم هم همین کار را می‌کرد، از او یاد گرفتم. سراغ مادرش می‌روند و از او همین را می‌پرسند. او نیز می‌گوید مادرم چنین می‌کرد. سرانجام از مادربزرگ که علت ماجرا را می‌جویند، پاسخ می‌دهد «تابه من برای سرخ کردن سوسیس‌ها کوچک بود، برای همین سر و ته آن را می‌زدم تا جا شود!». بخشی از زنان ایرانی در تاریخ معاصر ایران ترجیح دادند همچنان سر و ته سوسیس را بزنند اما دسته‌ای دیگر بر آن شدند تا راهی دیگر در پیش گیرند. بخشی عمده از تضادها درباره جایگاه زن در جامعه و آنچه در این پرونده مورد نظر ما است یعنی سرگرمی‌ها و تفریحات او، از همین‌جا آغاز شد. بخشی مهم و تاثیرگذار در جامعه آن روزگار، اواخر قاجار و اوایل پهلوی اول، سینما رفتن را کاری قبیح و مستوجب سرزنش حتی برای مردان می‌دانست؛ بخشی از زنان اما به آنجا پای گذاشتند. گوش دادن و اشتغال به موسیقی که مطربی نامیده می‌شد اساسا بر مبنای باورهای گذشته، ناپسند بود؛ همین زنان کنسرت‌های ویژه زن‌ها برگزار کردند. دوچرخه که آمد دریچه‌ای تازه در گستره سرگرمی‌های زنان باز شد. این دسته از زنان، از اندرونی‌ها و پشت‌بام‌ها پایین آمدند و با روی باز به دنیای جدید وارد شدند. مدرسه‌های جدید ویژه دختران بنیان گذاردند و آنان را تشویق کردند که براساس نظام نوین آموزشی، دانش بیاموزند. اواخر سده سیزدهم هجری با طلیعه مشروطیت ایران و نیز اوایل سده چهاردهم هجری، آغازی بر دگرگونی‌های مربوط به حوزه اجتماعی زنان و تفریحات و سرگرمی‌های آنان به شمار می‌آید. هرچند این آغازی دردسرساز بود و چالش‌هایی فراوان را پیش رو داشت تا بار دهد و طعم شیرین میوه آن زیر زبان زنان دگرگونی‌خواه مزه کند.